

ضرورت درک 'سرشت فضای معماری' با استناد به رویکردهای معاصر مبتنی بر طبیعت*

مهندس سوسن نور محمدی**

دانشجوی دکتری معماری دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۸/۱۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۲)

چکیده:

این مقاله در پی آن است که با استناد به کیفیت رابطه امروز انسان و طبیعت، ضرورت طرح 'سرشت فضای معماری' را بیان نماید. بنابراین به ضرورتها و رویکردهای اصلی اشاره خواهد شد که در درک این مفهوم مؤثر هستند. در سه بخش اصلی، نخست ضرورتهای اصلی تفکر در این موضوع بیان می شوند و به طور چکیده به تحول معنایی طبیعت در دوره های تاریخی اشاره خواهد شد. در ادامه این بحث نسبت واژه سرشت با طبیعت بیان می شود و در بخش دوم به رویکردهای معماری که در درک این مفهوم مؤثر هستند اشاره می گردد. در بخش سوم، چگونگی جهت گیری مهم ترین رویکردهای معماری مبتنی بر طبیعت بازگو می شود. در این زمینه به برخی از ارجاع های مفهومی اشاره خواهد شد که هر یک به نحوی در ایجاد کیفیتی طبیعی و حقیقی در فضای معماری تأثیر گذار بوده اند. نتایج بدست آمده نشان می دهند که چگونه جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا که برخاسته از هماهنگی فضای معماری با خواستهای سرشتی انسان است، در برخی از رویکردهای معاصر به برداشت های ظاهری و در برخی دیگر به ارجاع های مفهومی عمیق نسبت به طبیعت تغییر یافته است. ادراک سرشت فضای معماری و شناسایی معیارهای تعریف کننده آن زمینه ای را به جهت ارزیابی کیفی این رویکردها فراهم می کند.

واژه های کلیدی:

سرشت، طبیعت، فضای معماری، سرشت انسانی، رویکردها.

* بخشی از این مقاله برگرفته از گزارش درس [مبانی نظری شکل گیری فضا] در دوره دکتری است که به راهنمایی آقای دکتر مهدی حجت در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۴ تهیه شده است. بخش دیگر این مقاله از رساله دکتری اینجانب برگرفته شده است که با راهنمایی آقای دکتر عینی فر و دکتر مهدی حجت در حال انجام می باشد. به این وسیله از راهنمایی های ارزنده استادان محترم کمال تشکر و قدردانی را دارم.

** تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۳۵۵۶۵، نامبر: ۰۲۱-۸۸۰۳۵۵۶۵، E-mail: snoor@ut.ac.ir

مقدمه

ارجاع به اشکال هندسی و یا به تعبیر برخی، اشکال آرکتیپال در گروهی از آثار معماری مورد توجه قرار گرفته است. کاربرد هوشمندانه اقلیم و یا ارجاع نئوستالژیک و رمانتیک به معماری بومی از دیگر گرایش‌هایی هستند که در این زمینه مشاهده می‌شوند. با این حال در برخی از رویکردهای مبتنی بر طبیعت، کیفیتی حقیقی و خالص درون فضای معماری جستجو می‌شود. کیفیتی که به دلیل اینکه ریشه در سرشت انسانی دارد، فضای معماری را متأثر از خود می‌کند. سخن از 'سرشت فضا' امری است که در ادبیات فضای معماری کمتر به آن بها داده شده است. در این مقاله تبیین معنایی سرشت فضای معماری مد نظر نمی‌باشد، بلکه سعی می‌شود که علاوه بر آنکه ضرورت گفتگو در رابطه با سرشت فضای معماری طرح شود، به رویکردهایی که موجب ادراک این امر می‌شوند اشاره گردد و سپس از طریق اشاره به مهم‌ترین رویکردهای معاصر مبتنی بر طبیعت، شیوه‌های تغییر این مفهوم روشن شود. روش تحقیق در مقاله مورد نظر، بر اساس روش کیفی و استدلال منطقی استوار است. همچنین مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، اساس بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر نظریه‌های موجود در این مقاله را تشکیل می‌دهند.

امروزه در نظریه‌های بسیاری از متفکران از یک نوع هستی‌شناسی نوین سخن به عمل می‌آید که در آن رابطه هماهنگ میان انسان و طبیعت و احیای سرشت انسانی جستجو می‌شود. در میان رویکردهای معماری نیز ارتباط با طبیعت به یک نوع موضوع بحث انگیز تبدیل شده است، اما تأثیر این امر بر فضای معماری در سطوح متفاوت ذهنی و فیزیکی بازتاب یافته است. با وجود آنکه این امر از یک نیاز مهم و یک خلأ بنیادین از زندگی انسان امروز ناشی شده است، اما به نظر می‌رسد که یکی از دلایل تنوع سطوح در میان رویکردهای معماری مبتنی بر طبیعت، از عدم توافق در مورد مفهوم طبیعت ناشی شده است. در حالی که طبیعت هنوز در میان برخی از نظریه‌های معماری جایگاه و ارزش خاصی ندارد، برخی از رویکردها به طبیعت با نگاه متفاوتی می‌نگرند.

برخی به طبیعت از نظر منطق و خرد آن توجه نموده‌اند. برخی نیز به بالابردن تجربه فرم و فضا پرداخته‌اند و برای افزایش این تجربیات بر رابطه با طبیعت فیزیکی تأکید بیشتری نموده‌اند. برخی رابطه درهم تنیده فرم و عملکرد، فرم‌های رها و طبیعی را مورد تمرکز قرار داده‌اند. گروهی نیز ارتباط ظاهری با عناصر طبیعی مشهود مانند آب، باد و باران و آسمان را پی گرفته‌اند. همچنین

بیان ضرورت‌های اصلی

فضا تأثیر نهاده است، تغییر رابطه انسان با طبیعت است. میزان اختیار و نفوذ انسان بر طبیعت به تدریج به تغییر زندگی انسان و تغییر خواست‌ها و نیازهای او منجر گشته است. پیرو آن نوع نگاه معمار نیز تغییر یافته و در طراحی فضای معماری استناد معمار از ریشه‌های ساختاری طبیعت و حقیقت زندگی انسان به عوامل دیگری تبدیل یافته است.

جستجو در کیفیات بنیادین در فضا که متأثر از سرشت انسانی است، در قرن بیستم به گرایش به سبک‌های متفاوت منجر شده است. در دوران اولیه معماری مدرن، برخی از جریان‌های فکری در جهت احیای رابطه انسان و طبیعت شکل گرفته‌اند. پس از نیمه دوم قرن بیستم و تحولات ناشی از پژوهش‌های نوین در حوزه‌های متفاوت روان‌شناسی و علوم بین‌رشته‌ای، تلاش‌های گسترده‌ای در جهت رفع کاستی‌هایی ناشی از تفکرات اولیه معماری مدرن و توجه به مسائل روانی در طراحی فضا ایجاد گشته است. ارگانیک‌گرایی، ساختارگرایی، منطقه‌گرایی، بسترگرایی و یا گرایش‌های نوین پایداری و بوم‌شناختی در جهت احیای کاستی‌های نخستین معماری مدرن تأثیر بسیاری نهاده‌اند.

در این مقاله فرض می‌شود که اندیشه تحقق کیفیتی حقیقی و خالص در فضای معماری بر جستجوی کیفیت انطباق معماری با سرچشمه و قواعد به‌کاررفته در طبیعت استوار است. کیفیتی که مشابه آن را می‌توان در برخی از مکان‌ها مانند معماری بومی یا روستایی یافت. حقیقت، خوبی، زیبایی، کل، زنده بودن، منحصر بودن، کامل بودن، ضرورت، تمامیت، عدالت، نظم، سادگی و مشابه آنها از مهم‌ترین ویژگی‌های این گونه فضا به‌شمار می‌روند. در این بستر، فرایند خلق به خوبی با محیط پیرامون خود و به تبع آن با ویژگی‌های مشترک در سرشت انسان‌ها هماهنگ است و به‌طور طبیعی شکل می‌گیرد. همچنین چنین فرایندی بر میزان اختیار انسان و جبر طبیعت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا ذهنیت معمار با ساختار و نظام حاکم بر طبیعت هماهنگ است، به آن احترام می‌گذارد و چگونگی تجلی معماری را از نظام طبیعت جستجو می‌کند.

اما امروزه طرز تلقی و ذهنیت معمار نسبت به شیوه زندگی انسان موجب گشته تا به مقدار قابل ملاحظه‌ای اندیشه‌های متفاوت و گاه متناقضی در روند طراحی معماری ایجاد شود. مسأله اصلی که در طی تغییرات ناشی از جهان بینی انسان بر تاریخ معماری و طراحی

نسبت به دیدگاه‌های مکانیکی و نوع نگاه به طبیعت قابل تأمل است. تأثیر این نگرش در طرح مجدد دیدگاه ارگانیک در نظریه‌های معاصر و در بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی مشاهده می‌شود.

از سوی دیگر به نقل از ریمند ویلیامز^۱ پژوهشگر و منتقد انگلیسی، "تاریخ کامل به کارگیری طبیعت، بخش بزرگی از تاریخ تفکر انسان به شمار می‌رود". طبیعت همواره به عنوان امر مهم در شکل‌گیری نظریه‌های معماری به کاررفته است. وقفه مهمی که در این روند روی داده است به نیمه دوم قرن بیستم و در اوج مدرنیسم بازمی‌گردد. هرچند که از ۱۹۶۰ میلادی و با جریان گرفتن رویکردهای محیط‌گرا، تلاش مجدد در جهت احیاء طبیعت به دایره لغات معماری مشهود است (Foty, 2000, 220).

با این حال طبق نظر فرتی (۲۰۰۰) در طی تاریخ اندیشه، این رابطه توسط ده جریان اصلی نمایان شده است: طبیعت به عنوان منبع زیبایی در معماری، جستجوی منشأ معماری در طبیعت، افزایش ارزش معماری: به عنوان تقلید از طبیعت، استناد به طبیعت به عنوان توجیه‌کننده مجوز هنرمند، طبیعت به عنوان ایده سیاسی: رها و بدون اجبار، طبیعت به عنوان ساخت دریافت ناظر، در نظر گرفتن هنر به عنوان طبیعت دوم، طبیعت در تقابل فرهنگ، رد طبیعت در نیمه دوم قرن بیستم و سپس جریان محیط‌گراها: طبیعت به مثابه اکوسیستم و نقد نظام سرمایه‌داری (Foty, 2000). در دنیای امروز، از میان رفتن روابط حقیقی میان انسان با طبیعت بر چگونگی رابطه معماری با طبیعت تأثیر شایانی نهاده است. سیدحسین نصر، با اشاره به از میان رفتن انسجام و هماهنگی میان انسان و طبیعت در دنیای معاصر، در حقیقت بر محوشدن انسجام و هماهنگی بین انسان و خداوند تأکید نموده است (نصر، ۱۳۷۹). همچنین نربرگ-شولتز به انسان امروز اشاره نموده که تنها مکان‌های متشخص را در طبیعت می‌جوید و در آنجا هنوز قادر به تجربه کشتزارهای وسیع، دره‌های باریک، فضاهای دل‌تنگی و شادی می‌باشد (نربرگ-شولتز، ۱۳۸۲). بنابراین انسان امروز در وضعیتی است که احیای رابطه هماهنگ با طبیعت را در زندگی خود جستجو می‌کند. اما در بسیاری از مواقع از گستردگی و عمق این رابطه و معنای طبیعت آگاه نیست. رابطه میان انسان و طبیعت در زندگی انسان امروز بیشتر به یک رابطه صوری تبدیل شده است.

نسبت واژه سرشت با طبیعت

سخن از سرشت یک پدیده به مفهوم طبیعت وابسته است. در فارسی واژه طبیعت به معنای سرشت و آنچه که مردم بر آن آفریده شده‌اند، بیان شده است؛ همچنین این واژه به نهاد، آب و گل، خوی، گوهر و نیز به سلیقه، فطرت، خلقت، طبع و ذات ذکر شده است (دهخدا، CD). در عربی، واژه طبیعت از ریشه طبع برگرفته شده است. در قرآن مجید، هیچگاه کلمه طبیعت به کار برده

به این صورت، کیفیتی که مثال آن را می‌توان در 'سرشت فضای معماری' فرض نمود، به تدریج از طریق تغییر زندگی انسان و تغییر خواست‌های طبیعی او به کیفیاتی دیگر منجر شده است. هرچند که در برخی از این رویکردها فضاهای ارزشمندی در تطابق با طبیعت مشهود است، اما به نظر می‌رسد که این تلاش در بسیاری از مواقع به جای توجه به قواعد ازلی، ابدی و ریشه‌های ساختاری در خواست‌های طبیعی انسان‌ها، در جنبه‌های محدودتری متمرکز شده است. به بیان دیگر در معماری توجه به طبیعت متأثر از معنای سرشت یا ویژگی ذاتی و درونی آن، کمتر مورد تجزیه و تحلیل گرفته است.

دگرگونی مفهوم طبیعت در دوره‌های تاریخی

مطالعه تحول رابطه انسان و طبیعت در این مقاله از این جهت دارای اهمیت است که می‌توان به تغییر دیدگاه انسان نسبت به طبیعت پی برد. در یک تقسیم‌بندی کلی رابطه انسان با طبیعت در حالت نخست، مذهبی و کیهان‌شناسی است به گونه‌ای که محیط حاکم بر انسان است و انسان کمتر از طبیعت اهمیت دارد. در حالت دوم، رابطه همزیستی وجود دارد؛ انسان و طبیعت در وضعیت متعادل قرار دارند و انسان خود را نسبت به خداوند مسئول طبیعت و زمین می‌شمارد و در حالت سوم، ابتدا انسان کامل‌کننده و تعریف‌کننده طبیعت است، سپس خلق‌کننده و سرانجام تخریب‌کننده طبیعت است. در دو وضعیت نخست رابطه انسان و طبیعت، فردی است و انسان همراه با طبیعت تعامل می‌کند، در حالی که در مورد سوم، طبیعت به آن چیزی اطلاق می‌شود که بر روی آن کار می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (Rapoport, 1969, 75).

این تقسیم‌بندی به طور مشابهی در نظریه آگوست کنت در رابطه با سیر معرفت در تاریخ بیان شده است. مطابق این نظر، سه دوره متفاوت دوره ربانی، دوره متافیزیک و دوره علمی از یکدیگر قابل تفکیک می‌باشند. در دوره نخست، انسان تحت حاکمیت عالم فراطبیعی است و همه امور مستند به اراده خدایان می‌باشد. دیدگاه جوامع ابتدایی، تمدن‌های کهن شرقی و یونان باستان را تا پیش از قرن ششم پیش از میلاد می‌توان در این دوره قرار داد. در تفکر متافیزیک، انسان به جهان‌مداری معتقد است و انسان نسبت دیگری با عالم پیدا می‌کند؛ هرچند که با مسیحیت قرون وسطی، تحولاتی در این تفکر رخ می‌دهد. در دوره سوم که حاکمیت پوزیتیویسم یا دوره علمی است و نقطه شروع آن را می‌توان از دوره رنسانس تا عصر حاضر در نظر گرفت، انسان با بهره‌گیری از نیروی عقل، خود را مرکز جهان می‌پندارد و به شناسایی قوانین طبیعت مبادرت می‌ورزد (مددیور، ۱۳۷۷). در دوران رنسانس با وجود اینکه دیدگاه مکانیکی جایگزین نگرش ارگانیک انسان شده است، اما بسیاری از نظریه‌های رمانتیک‌ها در واکنش

نشده است، اما در چند آیه از واژه طبع، سخن به میان آمده است که مفسران سنی و شیعه، به طور عموم از آن به عنوان حجابی که خالق را از مخلوق مستور می‌سازند، تعبیر کرده‌اند^۲ (نصر، ۱۳۷۷، ۲۱-۲۲).

از طرف دیگر در لاتین واژه طبیعت یا ناتور، بر معناهای شخصیت، ویژگی ذاتی و کیفیات هر چیز، مجموعه پدیده‌های طبیعی موجود در عالم و نیز عامل مؤثر بر شکل‌گیری زندگی فیزیکی دلالت می‌کند (URL1, 2005). همچنین هستی نخستین و ویژگی‌های نهادی و وراثتی ارگانیزم برخلاف ویژگی‌های محیطی نیز در معناهای طبیعت نسبت داده شده است (URL2, 2008). به این ترتیب، طبیعت طیفی از معنای پیدایش و تکوین پدیده‌های طبیعی تا معنای آنچه که درونی است را دربر می‌گیرد. در یک بیان کلی، می‌توان معناهای اصلی واژه طبیعت را به صورت زیر عنوان نمود:

• عامل و واسطه مؤثر در ارتباط انسان با خالق عالم

• عامل محرک و مولد بر حیات

• هستی نخستین و وضعیت دست نخورده

• ویژگی و کیفیت ذاتی هر چیز یا سرشت و فطرت هر پدیده مفهوم چهارم که بر کیفیات درونی و ویژگی ذاتی هر پدیده تأکید می‌ورزد، به فطرت یا سرشت وابسته می‌باشد؛ هر چیز، همان‌طور که هست؛ آنچه که بر مبنای شعور و روان خود نهاده شده است. درک این امر، ویژگی‌های ذاتی یک پدیده را آشکار می‌کند. واژه سرشت با بسیاری از واژه‌ها چون، طبع، طبیعت، نهاد، ذات، جوهر، ماهیت و حقیقت معادل در نظر گرفته شده است. در فارسی، سرشت از ریشه 'سرشتن'، به معنای 'متحد و متصل کردن' آمده است. به طور کلی واژه سرشت به معنای خلقت، طینت، مایه، طبع، طبیعت و خوی انسانی همچنان به آفرینش، فطرت، نهاد، طبیعت و گزینه ذکر شده است (دهخدا، CD).

همچنین واژه 'essence' به عنوان معادل انگلیسی واژه 'سرشت' از ریشه 'esse' نشأت گرفته است که برگرفته از 'to be' می‌باشد. به همین ترتیب عبارت 'in essence' به معنای 'nature' by است. واژه 'essencia' در انگلیسی و نیز 'essence' در فرانسه هر دو از واژه لاتین 'essentia' و ریشه هندواروپایی این واژه از 'es' برگرفته شده اند (URL3, 2008). این واژه در زبان یونانی از 'ousia' منتج شده است. 'essence' به عنوان کیفیتی مطرح شده است که حقیقت یک چیز را نشان می‌دهد؛ کیفیتی که توسط آن یک چیز آنچه که هست را نمایان می‌کند. توجه به این مسأله به نظر ارسطو و افلاطون در یونان باستان بازمی‌گردد (81, 1993 Johnson). در این راستا در لاتین، 'essence' در چند معنای اصلی استوار شده است:

• ویژگی‌های ذاتی، نهادی و اجتناب ناپذیر که به منظور ویژگی یک چیز یا متمایز کردن و هویت بخشیدن یا شناساندن یک چیز به کاربرده می‌شوند.

- مهم‌ترین عنصر، عنصر حیاتی و مهم
 - طبیعت فطری، سرشتی و غیر قابل تغییر یک چیز یا گروهی از چیزها
 - فردی که از وفور یک کیفیت برخوردار است یا یک کیفیت را سرشار است، به طوری که به مقدار قابل ملاحظه‌ای آن را داراست.
 - چیزی که وجود دارد، به خصوص یک هویت معنوی یا غیرمادی (URL3, 2008)
 - فرم کامل و آرمانی یک چیز (URL4, 2008)
- با در نظر گرفتن معناهای فارسی، عربی و لاتین این واژه، سرشت از بودن، هستی داشتن و وجود داشتن تفکیک نمی‌گردد. به بیان دیگر زمانی که از سرشت چیزی سخن به عمل می‌آید، دو ویژگی اصلی را دربر می‌گیرد:
- به هستی آن چیز ارجاع می‌شود.
 - بر کیفیتی ساده و بی‌آلایش تأکید می‌شود به گونه‌ای که هر موجودیت، خودش است.

بنابراین با وجود آنکه طبیعت مفهوم سرشت را دربر دارد و از مفهوم گسترده‌تری نسبت به آن برخوردار است، اما رابطه سرشت و طبیعت یک رابطه دوسویه است. سرشت به طبیعت وابسته است و زمانی که یک پدیده با سرشت خود هماهنگ است در معنای کلی واژه، با طبیعت هماهنگ می‌گردد. از سوی دیگر نمی‌توان از رابطه هماهنگ یک پدیده با طبیعت سخن گفت و در عین حال، سرشت پدیده را نادیده گرفت. زیرا طبیعت منظومه‌ای منسجم و یکپارچه است و نظمی که میان پدیده‌ها وجود دارد در قوام این انسجام مؤثر است. بنابراین در تحقق هماهنگی میان هر پدیده با طبیعت منسجم، هماهنگی با ویژگی‌های درونی و فطری آنها ضروری و غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد.

پرسش از سرشت فضای معماری

پیرو روشن شدن معنای سرشت، این پرسش پدید می‌آید که در وضعیت هماهنگی فضا با سرشت خود، چه معیارهایی در درک آن وجود دارند یا سخن از سرشت فضای معماری بر چه مفهومی دلالت می‌کند. هماهنگی با طبیعت فطری و سرشتی فضا یا هماهنگی با ویژگی‌های نهادی و ذاتی فضا چگونه امکان پذیر است؟ انتخاب واژه 'فضا' در این مقاله به دلیل اهمیت معنایی آن در حوزه معماری و نیز وابستگی آن به عنوان امری اساسی و بنیادین در تعریف معماری و نیز تعریف مکان صورت گرفته است. با وجود آنکه در این مقاله سرشت فضای معماری کیفیتی از فضا فرض شده است که متأثر از سرشت انسان با خواست‌ها و نیازهای طبیعی او هماهنگ است، اما این کیفیت، نیازمند تجزیه و تحلیل است. بنابراین در این بخش به برخی از رویکردهایی که در درک این کیفیت مؤثر هستند اشاره می‌شود.

پیشنهاد رویکردهای اصلی در ادراک سرشت فضای معماری

انسان منفک نمی‌باشد، تجزیه و تحلیل کیفیات مشترک فضا در معماری بومی می‌تواند در این تعریف مؤثر باشد.

۳- فهم سرشت فضای معماری بر اساس معنای سرشت در زبان شناسی

متأثر از معنای سرشت در زبان شناسی، سرشت فضا به آن ویژگی‌ها و کیفیاتی از فضا اشاره می‌کند که منحصر به استعدادهای درونی آن است. به عبارت دیگر نشان دهنده اتکای فضا به هستی مطلق، طبیعت بی‌کران و طبع طبیعت یا نمایان‌کننده اتکای فضا به زندگی‌ای که خود بر این ویژگی پایه‌گذاری شده است، می‌باشد. اما اینکه از چه طریقی فضا می‌تواند بر این شالوده استوار باشد به درک پدیدارشناختی نیازمند است.

۴- فهم سرشت فضای معماری بر اساس تعریف پدیدارشناختی فضا

در تعریف پدیدارشناختی، فضا به عنوان کیفیتی بینابینی میان انسان و آنچه که به ادراک او درمی‌آید درک می‌شود و در قالب تجربه زندگی او در جهت بالا رفتن آگاهی او از فضا و عمق معنا مطرح می‌گردد. بنابراین با پذیرفتن این تعریف، سرشت فضا به حضور انسان، خواست‌های طبیعی انسان و نیز عناصر ذاتی ادراک شونده فضا مرتبط فرض می‌شود. درک سرشت فضا با این رویکرد به چگونگی انطباق این دو امر وابسته است. این بحث با ارجاع به مهم‌ترین نظریه پردازانی چون هایدگر و لوففور^۴ و تأثیر پدیدارشناسی در معماری با ارجاع به نظریه‌های نریبرگ-شولتز، باشلار، رلف^۵ و دیگران قابل پی‌گیری است.

۵- فهم سرشت فضای معماری بر اساس تجزیه و تحلیل رویکردهای مبتنی بر طبیعت

رابطه میان انسان و طبیعت در دوزمینة کلی آشکار شده است. در حالت نخست و در معماری سنتی، جهان بینی انسان سنتی موجب پیوند این رابطه به صورت حقیقی شده است. در حالت دوم در رویکردهای مبتنی بر طبیعت انسان مدرن به سرشت و نهاد انسانی و احیاء رابطه با طبیعت بازگشت نموده است. اما بازگشت به ریشه‌های بومی و محلی را از درون بستری که تناسب و سنخیتی با بستر سنتی ندارد جستجو می‌کند؛ تلاش در جهت تحقق امری که با متن خود سازگاری ندارد. بنابراین رابطه با طبیعت، محور اصلی برخی از نظریه‌های معاصر قرار گرفته است و تجزیه و تحلیل این امر در فهم سرشت فضای معماری مؤثر خواهد بود.

۶- فهم سرشت فضای معماری بر اساس وابستگی به فرم

فضا و فرم دو امری هستند که به طور ذاتی به یکدیگر وابسته هستند، بنابراین سخن از سرشت فضا، آن را به غایت فرم و یا به آنچه که فرم در معنای حقیقی خود بر آن استوار است مرتبط در نظر می‌گیرد. همچنین در این دیدگاه، حقیقت عملکرد بیان

در آغاز این بحث دو مسأله اصلی قابل پی‌گیری است. نخست آنکه در نظریه‌های معماری نسبت به وجود داشتن سرشت برای معماری تناقض وجود دارد. از یک سو از نظریه ویتروویوس تا به حال، نخستین و مهم‌ترین مسأله در رابطه با کیفیت فضا مطرح شده است. همچنین این امر اشاره شده است که معماری از جوهر یا سرشت ویژه‌ای برخوردار است. اما برخی از پژوهشگران معتقد هستند که مفهومی تحت عنوان سرشت معماری وجود ندارد (Abel, 2000, 143-144). همچنین در یک نگاه کلی و به جهت تشابه معنایی میان واژه‌های معماری، فضا و مکان، به نظری رسد که سرشت فضا با سرشت معماری و سرشت مکان یکسان است. اما در نظریه‌های معماری، برداشت یکسان و توافق نظری در این رابطه مشاهده نمی‌شود. همچنین دقت خاصی در کاربرد واژه‌ها به کار نرفته است؛ به گونه‌ای که گاه "سرشت معماری" به فضا، فضای کاهش‌گر، در دوره دیگر به مکان و در سال‌های اخیر به دیگر مفهومی‌هایی چون انرژی و محیط نسبت داده شده است" (Broadbent, Bunt, Jencks, 1980, 71).

مفهوم سرشت فضای معماری از زاویه‌های متفاوتی می‌تواند نگریسته شود. از یک سو، سرشت به طبیعت و از سوی دیگر به سرشت انسانی وابسته است. از یک طرف مفهومی نظری است، اما از دیدگاهی دیگر کیفیتی را بیان می‌کند که می‌توان مشابه آن را در برخی از فضاهای خلق شده ادراک نمود. بنابراین مفهومی است که می‌تواند به یاری از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای از چند طریق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

۱- فهم سرشت فضای معماری بر اساس خواست‌ها و نیازهای طبیعی انسان

از آنجایی که فضای معماری توسط حضور انسان ادراک می‌شود، سرشت فضا را می‌توان متأثر از سرشت انسانی در نظر گرفت؛ امری که توسط فهم نیازها و خواست‌های طبیعی و در عین حال نیازهای متعالی انسان درک می‌شود. بنابراین این مفهوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تجزیه و تحلیل خواست‌های متعالی انسان وابسته است.

۲- فهم سرشت فضای معماری بر اساس کیفیات مشترک فضا در معماری بومی

با تأمل در شیوه شکل‌گیری معماری بومی، می‌توان آن را همانند پدیده‌ای زنده فرض نمود که فرایند زندگی بر ایجاد، رشد و تغییرپذیری آن مؤثر می‌باشد. کیفیاتی درون فضای بومی مشهود است که فراتر از تأثیرپذیری از عوامل تاریخی و جغرافیایی متفاوت، یکسان به نظری رسند. حقیقت، خلوص، کلیت، سادگی از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین فضایی محسوب می‌شوند. از آنجایی که بیان سرشت فضای معماری از خواست‌ها و نیازهای طبیعی

می‌شود. مطابق این فرض، سرشت فضا با ارجاع به طبیعی که خواسته وجودی فرم است و موجب پدیدارشدن وحدت عملکرد، ساختار و معنا می‌شود مرتبط می‌شود. بنابراین این رویکرد می‌تواند به عنوان رویکرد دیگری مطرح شود که در درک این مفهوم مؤثر است.

رویکردهای مبتنی بر طبیعت در معماری مدرن

تمامی گرایش‌هایی که از درون معماری مدرن برخاسته‌اند، نشان می‌دهند که همگی با یک هدف مشترک در جستجوی کیفیاتی از معماری مدرن بوده‌اند که معماری مدرن در خلق آنها ناتوان بوده است؛ تاحدی که به‌واقع نمی‌توان گرایش ارگانیک را از گرایش ساختارگرایی، بسترگرایی و منطقه‌گرایی تفکیک نمود. هدف اصلی تمامی این گرایش‌ها بر مفهوم انسجام، مکان، فرم بامعنا، هویت محلی و تجربه زندگی متمرکز شده است. برخی از نظریه‌های ارائه شده متأثر از رویکرد پدیدارشناسی و برخی دیگر متأثر از ساختارگرایی، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی می‌باشند. مفهومی‌هایی که در ادامه ذکر می‌شوند، مهم‌ترین ارجاع‌های مفهومی به طبیعت را دربر دارند. این رویکردها به عنوان اصلی‌ترین گرایش‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که در معماری مدرن، در جهت احیاء رابطه انسان و طبیعت و با هدف جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا طرح شده‌اند. تحلیل دقیق این رویکردها در این مقاله نمی‌گنجد، بنابراین تنها شیوه جهت‌گیری آنها معرفی می‌شود.

۱- ارجاع به منشأ

در میان رویکردهایی که جستجوی امری بنیادین و سرشتی را در فضای معماری مورد تحلیل قرار داده‌اند، برخی از نظریه‌ها به مفهوم‌هایی مانند آغاز یا منشأ ارجاع نموده‌اند. اما در گروهی از نظریه‌ها ارجاع به منشأ توسط مفهوم‌هایی مانند سرنمون یا آرکتایپ و ناخودآگاه مورد تحلیل قرار گرفته است. این موضوع در نظریه‌های گاتفرید زمپر و مارک-آنتوان لاگیر^۶ قابل پی‌گیری است. تحلیل این موضوع با دشواری و پیچیدگی همراه است؛ زیرا در بسیاری از این ارجاع‌ها، مفهوم عمیق و روان‌شناختی سرنمون به استعاره‌هایی محدود کاهش یافته است. لیوکک (۲۰۰۶) نمونه‌هایی مانند غار، حیاط سرپوشیده، حیاط روباز، آتشدان و قیاس‌های انسان‌انگارانه را به عنوان برخی از نمونه‌های وابسته به سرنمون معرفی کرده است (Lewcock, 2006, 200). همچنین در دهه‌های اخیر در بسیاری از بحث‌های معماری از واژه 'primitive' و نیز ارجاع به 'کلبه ابتدایی' سخن به عمل آمده است. با این حال از نظر ریکورت (۱۹۸۱) "بازگشت به منشأها همیشه بر یک نوع تفکر مجدد نسبت به آنچه که انسان به طور معمول انجام می‌دهد دلالت می‌کند؛ تلاشی که به منظور تجدید اعتبار و درستی

فعالیت‌های روزمره انسان به شمار می‌رود" (Rykwert, 1981, 192). تعدد نمونه‌های معرفی شده در این بحث با هدف بازگشت به آغاز معماری، نشان‌دهنده این است که در معماری نیز همواره هدف رجوع به مفهومی ساده، آغازین و اصیل وجود داشته است. این هدف در بسیاری از نظریه‌ها توسط رجوع به نیاز بنیادین سرپناه، مکانی آرام، محصور، ساده و هماهنگ با طبیعت پی‌گیری شده است.

۲- ارجاع به ارگانیک

آنچه که در جامعه مدرن به‌عنوان معماری ارگانیک شناخته شده است، از درون جنبش مدرن و در حکم واکنشی نسبت به تأثیرات سبک بین‌المللی، محوشدن مفهوم پیشین طبیعت و بازگشت به ریشه‌های تفکر رمانتی‌سیزم پدید آمده است. از دیدگاه دیگر گرایش به ارگانیک در نظر اندیشمندان از دو زاویه قابل بررسی است که در پیوستگی تاریخی قرار گرفته‌اند. در گرایش به ارگانیک از دیدگاه مذهبی، هدف ارگانیک‌گرایان در وحدت با نظام آفرینش و آفریننده هستی متمرکز شده است و در قرن بیستم این امر به دیدگاه علمی-عملکردی انتقال یافته است.

• ارگانیک‌گرایی قرن نوزدهم

با وجود آنکه در قرن نوزدهم به معنای آنچه که امروز از ارگانیک برداشت می‌شود، معماری ارگانیکی مطرح نبوده است، اما منشأ پیدایش آن را می‌توان در نظریه زیبایی‌شناسی کلاسیک، رنسانس و نیز علم بیان جستجو نمود. در قرن نوزدهم، ارگانیسیم مفهومی است که بیشتر در نظریه و به جهت شیوه خلق و تفسیر به کار رفته و در قرن بیستم این مفهوم به دو معنای دیدگاه و سبک طراحی معماری تبدیل شده است. در نظریه‌های ارگانیسیم قرن نوزدهم افرادی مانند الویز هرت، شینکل و راسکین^۷ نوعی قیاس با اشکال طبیعی را مطرح نموده‌اند. تأکید اصلی در این نظریه‌ها بر وحدت ارگانیک است که به طور غیرمستقیم این وحدت قادر به نمایان نمودن ذات لایتناهی است و باید توسط هنرمند تقلید شود (Eck, 1994, 42). تأثیرات این امر در عرصه طراحی و تزیینات در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در جنبش‌هایی مانند آرت نو مشاهده شده است. الهام از معماری بومی، سنت‌های محلی و به‌طور کلی گردهم‌آوری ویژگی‌های محیطی با به‌کارگیری از عناصر شاخصی چون فرم‌های گیاهی، خطوط منحنی و حس حرکت از مهم‌ترین تأثیرات می‌باشند (هوکر، ۱۳۸۰).

• ارگانیک‌گرایی علمی، عملکردی

در قرن بیستم مفهوم ارگانیک متأثر از نظریه‌های لویی سالیوان و فرانک لوید رایت^۸ به صورتی دیگر مطرح شد. واژه معماری ارگانیک در حدود سال ۱۹۰۸ میلادی توسط فرانک لوید رایت در واکنش به فلسفه سالیوان به‌کار گرفته شده است که بر یکی بودن فرم و عملکرد تأکید می‌ورزید. از نظر او رابطه میان اجزاء و کل یک ویژگی ضروری به‌شمار می‌رود؛ هر جزء باید هویت خود را دربرداشته باشد، اما در

در نظریه لویی کان بعد وجودشناسانه معماری به طور مجدد اهمیت خود را بازیافته است؛ آنجا که او اشاره نموده است که 'یک ساختمان چه می خواهد باشد' (Norberg-Schulz, 1980, 6). اندیشه عرفانی و جوهری لویی کان بر اساس کیهان، در روح جهان ریشه دارد که او آن را روان نامیده است. روان تمامیتی است که جنبه های متضاد فکر، به عنوان احساس و حضور نظم و نیز احساس را به عنوان تمایلی که متجلی می شود دربر می گیرد (Burton, 1998). نقش طبیعت در تفکر وی و ارتباط آن با آثار او، توجه و تمرکز لویی کان را به جوهر یا سرشت چیزها می رساند؛ نه صرفاً تقلیدی صوری از فرم های طبیعی. او با نگاهی عمیق تر از توجه به طبیعت فیزیکی، در ریشه ها، قواعد و نظام حاکم بر پیدایش آن تأمل نموده است.

۴- ارجاع به مفهوم ساختار و سرشت انسانی

اندیشه ساختارگرایی به صورت ویژه ای بر معماری تأثیر نهاده است. به گفته لوشینگر (۱۹۸۱) ساختارگرایی به عنوان یک جنبش پیشرو از ۱۹۶۰ تا امروز مطرح شده است. این جنبش به مثابه بیان یک دیدگاه کل نگر و واکنشی نسبت به مفهوم مکانیکی عملکردگرایی مطرح شده در سیام -کنگره بین المللی معماران مدرن- بازتاب یافته است. در ساختارگرایی، واقعیت به عنوان یک کلیت نگریسته شده که در آن بر خلاف توجه بیشتر نسبت به اجزاء، جزء و کل همزمان در نظر گرفته شده اند.

متأثر از این جریان فکری به تدریج در میان معماران، فعالیتی شکل گرفت که به طور عمده مطالعه فرهنگ های باستانی مانند آفریقا و آمریکا آغاز گشت. در این میان می توان به فعالیت های آلدو فن آیک، هرمن هرتزبرگر و یاکوب باکما^{۱۲} در هلند اشاره نمود که به کشف مجدد عناصر ازلی انسان و نیز ترجمه این امر به معماری مدرن پرداخته اند (Lüchinger, 1981). به این ترتیب تحلیل مهم ترین نظریه های اصلی و خطوط مشی این جریان فکری تا حد زیادی می تواند نشان دهنده بازگشت به احیای سرشت انسانی نسبت داده شود.

۵- ارجاع به روحیه مکان یا منطقه

در نیمه نخست قرن بیستم، معماران بسیاری به ویژگی های محله و منطقه گرایش داشته اند. نمونه روشن آن برخی از آثار لوکربوزیه در دهه ۳۰ قرن بیستم، در شیلی و تولون می باشد. همچنین در دوران رشد معماری مدرن، معماری آوار آلتو بازگوکننده جستجوی او درون ریشه های محیطی است؛ "به گونه ای که انسان را وامی دارد که ببیند و درک کند و علاوه بر آن احساس کند که به چیزی واقعی و اصیل رجعت می کند" (نربرگ-شولتز، ۱۳۸۱، ۹۴). ریکاردو بوفیل، آوار سیزا، لویی باراکان و اسکار نیمایر^{۱۳} افراد دیگری هستند که هر یک به گونه ای حس منطقه ای و تعلق به مکان را در آثار خود منعکس نموده اند (Nesbitt, 1996).

مطابق نظر شولتز (۱۳۸۱) اصطلاح منطقه گرایی جدید نیز در خلال دهه ۱۹۶۰ گسترش یافته و مکمل جریان ساختارگرایی آن

عین حال از کل تفکیک نگردد. از نظر راییت، معماری ارگانیک درحالی که بر ادغام ابعاد متفاوت زندگی انسان تأکید می کند، به جامعه ارگانیک اطلاق می شود. او در معماری، این مفهوم را به بناهایی نسبت داده است که به زمان، مکان، محیط و مقصود، حقیقی باشند (1939 Wright). با وجود اینکه آرمان های مربوط به ارگانیک، تعادل، طبیعت، سرشت، وحدت و تجلی زندگی در اندیشه های او وجود دارد، اما آثار راییت به طور کامل، منعکس کننده این ویژگی ها نمی باشند. عموم پروژه های معماری او به قشر مرفه، خانه های بزرگ و گران قیمت تعلق دارد و بر فردگرایی تأکید بیشتری شده است (Sergeant, 1975).

در میان دیگر افرادی که از رویکرد ارگانیک راییت حمایت نموده اند، می توان به هوگو هرینگ، بروس گف، هربرت گرین و پائولو سولری^۹ اشاره نمود. هرچند که با مطالعه عمده آثار این معماران به طور قابل ملاحظه ای پیروی از طبیعت فیزیکی مانند به کارگیری خطوط و فرم های منحنی، هماهنگی شیوه های ساخت با محیط طبیعی و مصالح طبیعی مشاهده می شود (Heyer, 1996, 62).

• ارگانیسیم اجتماعی

اشاره به نظریه های لوییس مامفورد^{۱۰} فیلسوف و جامعه شناس در رابطه با جستجوی تعادل آرمانی و مفهوم ارگانیک در درک بهتر سطوح متفاوت این اندیشه مؤثر است. مامفورد از متفکران و منتقدان برجسته قرن بیستم و متأثر از تعالیم پاتریک گدس^{۱۱} است. نظریه های او تحت تأثیر متفکران رمانتیکی چون هگل، کلریچ، راسکین و موریس می باشد که معتقد بودند طبیعت به صورت مکانیزم نیوتنی ثابت به شمار نمی رود، بلکه روح تکاملی است که شبکه زندگی یکپارچه را حیات می بخشد.

مامفورد که ایجاد تعادل را در جامعه، شخصیت انسان و در یکایک ابعاد زندگی او جستجو نموده، در سطح عمیق تری این امر را مورد بررسی قرار داده است. او مسأله ارگانیک را تنها در رابطه انسان و طبیعت خلاصه نکرده بلکه با اشاره به هدف دستیابی به اقتصاد متعادل و امکان تحقق تمدن جهانی، انسان را به درک وضعیت حقیقی خود و مشخص نمودن آرمان نوین زندگی تشویق نموده است (1963 Mumford). بنابراین روشن است که تمایل به احیای رابطه معماری و طبیعت تنها به رابطه فیزیکی با طبیعت و خلق اثری هماهنگ با محیط طبیعی باز نمی گردد؛ بلکه مهمتر از این ویژگی به کمال انسان و رجوع انسان به ابعاد وجودگرایی او مبتنی است.

۳- ارجاع به نظم

لویی کان در خلق آثار خود به طریقی کامل تر و با رویکردی فلسفی و اندیشه ای عمیق عمل نموده است. توجه او به مفاهیم روان، نظم، جوهر، نور و سکوت، همگی بر اساس این رویکرد استوار است. برخی از واژگانی که کان به کار برده است، متأثر از افرادی چون افلاطون و یونگ است و برخی دیگر را خود به منظور بیان مفهومی خاص ابداع نموده است. به این ترتیب مفهوم 'فرم' از نظر کان با آنچه که به طور متعارف در ادبیات معماری به کار برده می شود متفاوت است.

سه بخشی است که میان زمینه‌ای مشخص، نظام نیروهایی مشخص که به طور مکرر در آن زمینه رخ می‌دهند و ترکیبی فضایی که امکان می‌دهد این نیروها خود را آزاد سازند ارتباط برقرار می‌کند (الکساندر، ۱۳۸۱).

الکساندر در جستجوی کیفیت بی‌نام و فضاهای بی‌آلایش، امری را مطرح نموده که با آنچه که به طور رایج در آموزش معماری رخ می‌دهد، متناقض است. او انتخاب ایده نخستین در آغاز طراحی معماری را رد نموده و به جای آن نوعی نگاه درونی، ناخودآگاهی، آغاز از خلأ، فراموشی منیت انسان، آزاد بودن و عاری از نفسانیت انسان را پیشنهاد داده است. به این ترتیب، تحلیل این رویکرد در درک سرشت فضای معماری مؤثر خواهد بود.

۷- ارجاع به خردمندی بوم

جستجوی کیفیتی حقیقی و خالص در فضا در برخی از رویکردها با ارجاع به خرد بوم و در برخی دیگر با ارجاع نستالژیک و رمانتیک به معماری بومی همراه شده است. همچنین برخی معماری بومی را وسیله‌ای در آموزش و درک فضا در نظر گرفته‌اند و برخی به طور مستقیم از فرم‌های بومی اقتباس نموده‌اند. در میان این طیف گسترده و با رجوع به رویکردی که تأثیرپذیری از بومی به صورت اقتباس مستقیم صورت نگرفته است، می‌توان به بالکریشنا دوشی معمار معاصر هندی، اشاره نمود (Curtis, 1988). اندیشه هماهنگی با بستر، بوم و طبیعت در آثار او در سطوح عمیقی متجلی شده است. در معماری او می‌توان اعتقاد او به دانش طبیعت، پیوند آن با قوانین اخلاقی و معنوی هند و پیوند عمیق میان ذهن معمار و طبیعت را تحلیل نمود.

نتیجه:

این هدف در وحدت با نظام آفرینش و در ارجاع صوری به فرم‌های گوتیک بیان شده است. در ارگانیک‌گرایی با دیدگاه علمی-عملکردی به قیاس با اشکال طبیعی، ارجاع به رابطه درهم تنیده فرم و عملکرد و هماهنگی با ویژگی‌های سایت گرایش یافته است. در دوران رشد منطقه‌گرایی این هدف در هماهنگی با ساختار طبیعت، سنت‌های محلی و بومی و ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی مکان و در دوران اخیر در هماهنگی با فرم‌های کارآمد جستجو شده است. با این حال، در برخی از رویکردهای اشاره شده مانند ارجاع به نظم، سرشت انسانی و الگوهای زنده در نظریه‌های لویی کان، آلدو فن آیک و کریستوفر الکساندر مراتب عمیق‌تر فضا را می‌توان جستجو نمود (نمودار ۱).

با وجود آنکه میان رویکردهای انتخاب شده اهداف مشترکی مشاهده می‌شود، اما شیوه و جهت‌گیری متفاوتی را دنبال نموده‌اند. گاه طبیعت در مفهوم آغازین از طریق توجه به تمدن‌های ابتدایی منعکس شده است. در برخی دیگر، طبیعت در جهت بیان زندگی حقیقی و گاه این مفهوم در پیروی از فرم‌ها و هندسه طبیعی بازتاب یافته است.

زمان در جهت شناسایی انسان و انسانی‌کردن زندگی شهری به شماررفته است. بحث ماهیت ویژگی منطقه‌ای نشان داده است که "هر زبان معماری باید با شرایط محلی سازگار باشد. هر اثر معماری تنها زمانی هستی می‌یابد که چنین تجسم عینی و ریشه‌ای تحقیقیافته باشد و هر موقعیت باید در رابطه با کل فراگیرتر درک گردد" (نریبرگ-شولتز، ۱۳۸۱، ۱۰۳).

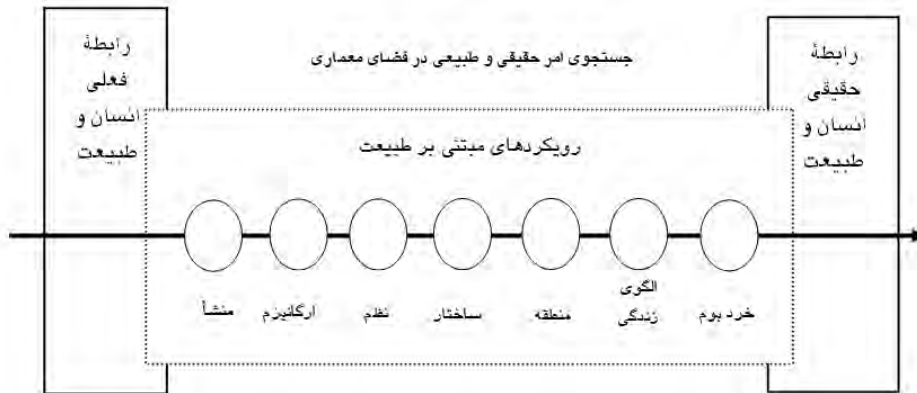
آنچه که امروزه به عناوینی چون پایداری و فناوری بوم‌آورد^{۱۴} نیز شناخته شده‌اند، تاحدی با منطقه‌گرایی مرتبط می‌باشند. در این نظریات نیز نگرشی نسبت به اقسام فناوری و مکان وجود دارد که در آثار بسیاری از معماران مشهود است. در این آثار، معماران از طریق بررسی عمیق بوم، روش‌های ساختمانی محلی و یا ترکیبی از این عوامل به امکانات فناورانه و ویژه‌ای دست یافته‌اند (مور، ۱۳۸۴). اما این جریان بیشتر از اینکه به بستر اجتماعی و انسانی بپردازد، بر پیشرفت فناوری مبتنی می‌باشد.

۶- ارجاع به الگوهای زندگی

کریستوفر الکساندر و همکاران او، در انتقال مبانی فکری خود به طور مستقیم از طبیعت، نیروهای طبیعت، الگوهای زنده و امرطبیعی بهره گرفته‌اند. نظریه اصلی الکساندر بر دیدگاه منسجمی از محیط عینی استوار است که تحت عنوان 'کیفیت بدون نام' و معماری 'زنده' بیان شده است. نمونه این کیفیت‌ها در معماری بومی سنتی متجلی شده‌اند، اما الکساندر معتقد است که در معماری قرن بیستم این کیفیت‌ها به تدریج از میان رفته‌اند. او در 'یک زبان الگو' به معرفی ۲۵۳ الگو پرداخته است که با یکدیگر یک زبان را شکل می‌دهند. قصد او از الگوی مشترک، طرح قاعده‌ای

با فرض سرشت به عنوان یکی از معناهای طبیعت، سرشت فضای معماری بر هستی فضا و کیفیتی ساده و بی‌آلایش دلالت می‌نماید. بنابراین به طور چکیده مهم‌ترین ضرورت‌هایی که درک سرشت فضای معماری بر آنها استوار است به صورت زیر طرح می‌شوند:

- این کیفیت از طریق یک نوع رابطه عمیق با طبیعت ایجاد می‌شود. در این رابطه فضا از طریق توجه به طبیعت انسانی به طبیعت مرتبط می‌شود، نه از طریق رابطه ظاهری با طبیعت.
 - تحلیل این کیفیت در درک بهتر خواست‌ها و نیازهای طبیعی انسان مؤثر خواهد بود.
 - درک این کیفیت در فضا، می‌تواند زمینه‌ای نظری را به جهت ارزیابی دو دسته از نظریه‌های معماری مبتنی بر طبیعت فراهم نماید. نخست نظریه‌هایی که به طبیعت تنها از دیدگاه ظاهری و عینی به آن نگرسته‌اند. دوم نظریه‌هایی که به مفهوم جوهری فضای معماری اشاره نموده‌اند.
- این مقاله گویای این امر است که در طی چند دهه گذشته جستجوی چنین کیفیتی در فضا به ارجاع نمودن نسبت به جنبه‌های متفاوت طبیعت منجر شده است. در ارگانیک‌گرایی اولیه



نمودار ۱- رابطه میان انسان و طبیعت و رویکردهای موجود در احیاء این رابطه در معماری.
(ماخذ: نگارنده)

پی‌نوشت‌ها:



۱ Raymond Williams (1921-1988).

۲ اشاره به سوره نساء، آیه ۱۵۴ و سوره توبه، آیه ۹۲ می‌باشد.

۳ The essence of architecture

۴ Henry Lefebvre (1901-1991)

۵ Edward Relph, Gaston Bachelard (1884 -1962)

۶ Marc-Antoine (Abbe) Laugier (1713-1769), Gottfried Semper (1803-1879)

۷ Alois Hirt, Karl Friedrich Schinkel (1781-1841), John Ruskin (1819-1900)

۸ Louis Sullivan (1856-1924), Frank Lloyd Wright (1867-1959)

۹ Hugo Haering, Bruce Goff, Herbert Greene, Paolo Soleri

۱۰ Lewis Mumford (1895 -1990)

۱۱ Sir Patrick Geddes. (۱۹۳۲-۱۸۵۴)

۱۲ Aldo van Eyck, Hermann Hertzberger, Jacob Bakema

۱۳ Ricardo Bofill, Alvaro Siza, Luis Barragan, Oscar Niemeyer

۱۴ Sustainability, Eco-tech

فهرست منابع:

الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن، مترجم: مهرداد قیومی بیدهندی؛ با مقدمه دکتر مهدی حجت، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

دهخدا، علی اکبر (بی‌تا)، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، CD.

مددیپور، محمد (۱۳۷۷)، حکمت معنوی و ساحت هنر: تأملاتی در زمینه سیر هنر در ادوار تاریخی، انتشارات حوزه هنری، چاپ دوم، تهران.

مور، استیون ای (۱۳۸۴)، فناوری، مکان و نظریه نامدرن، مترجم: فرزین فردانش، خیال ۱۵، فصلنامه فرهنگستان هنر، صص ۸۰-۱۰۵.

نربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۸۱)، ریشه‌های معماری مدرن (۷)، مترجم: محمدرضا جودت، فصلنامه معماری ایران، دوره سوم، شماره ۹، صص ۸۲-۱۰۴.

نربرگ-شولتز، کریستیان (۱۳۸۲)، گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، مترجم: ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۷۷)، نظر متفکرین اسلامی درباره طبیعت، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)، مترجم: دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.

هایدگر، مارتین "دیگران" (۱۳۷۷)، فلسفه تکنولوژی، مترجم: شاپور اعتماد، نشر مرکز، تهران.

- Abel, Chris (2000), *Architecture and Identity: Responses to Architectural and Technological Change*, Second edition, Architectural Press, London.
- Broadbent, Geoffrey, Bunt, Richard, Jencks, Charle, Eds (1980), *Signs, symbols and architecture*, Wiley, Chichester.
- Burton, Joseph (1998), 'Philosophical Differences in the thoughts of Louis I. Kahn and Martin Heidegger', Retrieved 19 Aug 2005 from http://www.btu-cottbus.de/BTU/Fak2/TheoArch/Wolke/eng/Subjects/982/Burton/burton_t.html.
- Curtis, William J.R (1988), *Balkrishna Doshi: An Architecture for India*, first published in United States of America by Grantha Corporation.
- Eck, Caroline A. van (1994), *Organism in 19th Century Architecture*, Architectura and Natura Press, Amsterdam.
- Forty, Adrian (2000), *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, Thames & Hudson, London.
- Heyer, Paul (1993), *Architects on Architecture: New Directions in America*, Van Nostrand Reinhold, New York.
- Johnson, Paul-Alan (1994), *The Theory of Architecture: Concepts, Themes and Practices*, John Wiley & Sons, New York.
- Lewcock, Ronald (2006), 'Generative Concepts in Vernacular Architecture', in A. Lindsay, V .Marcel, (Eds.), *Vernacular architecture in the 21st century: theory, education and practice*, London; New York: Taylor & Francis, Taylor & Francis Group, pp 199-214.
- Lüchinger, Arnulf (1981), *Structuralism in Architecture and Urban Planning*, Karl Kraemer Verlag Stuttgart, printed in Germany.
- Mumford, Lewis (1963), *The Condition of Man*, Martin Secker & Warburg Ltd, London.
- Nesbitt, Kate (1996), *Theorizing a new agenda for architecture, an anthology of architectural theory 1965-1995*, Princeton Architectural Press, New York.
- Norberg-Schulz, Christian (1980), *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*, Academy Editions, London.
- Rapoport, Amos (1969), *Editor: Philip L. Wagner, House Form and Culture*, University College London.
- Rykwert, Joeseoph (1981), *On Adam's House in Paradise: The idea of primitive hut in architectural history*, second edition, The MIT Press, New York.
- Sergeant, John (1976), *Frank Lloyd Wright's Usonian houses: the case for organic architecture*, Whitney Library of Design, New York.
- Wright, Frank Lloyd (1939), *An Organic Architecture: The Architecture of Democracy*, Lund Humphries, London.
- URL1: Nature. (n.d.), In Cambridge Advanced Learner's Dictionary, Retrieved March 23, 2008, from <http://dictionary.cambridge.org/define.asp?key=53038&dict=CALD1>.
- URL2: Nature. (n.d.), In Dictionary Encarta online. Retrieved March 14, 2008, from http://encarta.msn.com/dictionary_1861632535/nature.html.
- URL3: Essence. (n.d.), In Merriam-Webster's Online Dictionary. Retrieved March 14, 2008, from <http://www.merriam-webster.com/dictionary/essence>.
- URL4: Essence. (n.d.), In Dictionary Encarta online. Retrieved March 14, 2008, from http://encarta.msn.com/dictionary_1861609180/essence.html.